

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهپایان

سال سیزدهم، شماره ۴۸، پاییز ۱۳۹۸
صفحه ۱۵۱ تا ۱۶۹

نسبت قاعده فقهی «حرمت تنفیر از دین» با حکم حکومتی

در حکومت اسلامی

محمدعلی شیخ موحد / دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، Mr13561358@gmail.com

محمدعلی حیدری / استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، (مسئول مکاتبات) ma1.heidari@yahoo.com

احمد رضا توکلی / استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران a_tavakoli@phu.iaun.ac.ir

چکیده

این مقاله با محوریت قرار دادن قاعده ایجابی حرمت تنفیر از دین و تعمیم دادن حکم این قاعده به موضوعاتی که عامل دین‌گریزی می‌شود، درصدد است تا با ارائه دلایلی عقلی و نقلی پاسخی برای برخی مشکلات و مسائل مستحدثه که در زمانه امروزی در جامعه اسلامی رخ می‌دهد، بیابد. همچنین در این مقاله نشان داده می‌شود که حکم حکومتی در پاره‌ای از مواقع بر احکام اولیه اسلامی نیز اولویت دارد، زیرا حکم حکومتی خود از احکام اولیه اسلامی و ناظر بر تحولات جاری جامعه اسلامی است. در همین راستا، پژوهش حاضر این سؤال را پیش می‌کشد: اگر اجرای حکمی از احکام اولیه اسلام باعث انزجار عموم (اعم از پیروان دین، غیر دین‌داخل یا خارج حاکمیت اسلامی) گردد می‌توان با حکم حکومتی مانع از اجرای آن شد؟ فرضیه مقاله این است: با توجه به اینکه حکومت اسلامی از احکام اولیه اسلامی محسوب می‌شود، می‌توان با توسل به حکم حکومتی و بهره‌گیری از قاعده فقهی مصلحت، تزامم میان احکام اولیه و حرمت تنفیر از دین را حل کرد.

کلیدواژه: حکم حکومتی، تنفیر از دین، حکومت اسلامی، ولایت فقیه.

تاریخ تأیید ۱۳۹۸/۰۹/۱۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۸/۰۲

این مقاله برگرفته از رساله دکترای آقای محمدعلی شیخ موحد می‌باشد.

مقدمه

از آنجایی که انسان موجود اجتماعی است و لازمه اجتماعی بودن برخورد منافع و پیدایش تراحم بین افراد است، از این رو برای رفع این تراحم‌ها نیازمند قانون هستیم. در ضرورت وجود قانون برای اداره یک جامعه شکی وجود ندارد، اما وجود قانون به تنهایی موجب اصلاح و سعادت بشریت نمی‌شود و این قانون زمانی موجب اصلاح جوامع بشری می‌شوند که به مرحله اجرا درآیند و با دقت در ماهیت و کیفیت قوانین اسلام متوجه می‌شویم که بدون تشکیل حکومت اسلامی این امر محقق نشده و کارایی لازم را نخواهد داشت. در دین مبین اسلام قانونگذاری مختص به خداوند است، چرا که خداوند خالق انسان و جهان است و شناخت صحیح و کاملی از همه مصالح فردی و اجتماعی، روحی و جسمی، مادی و معنوی انسان‌ها دارد، ضمن آنکه خداوند در امر قانون‌گذاری از هر گونه سودجویی، خودخواهی، گروه‌گرایی، اشتباه، فراموشی، غفلت و ... مبرا است.

در اسلام نیز قانون، حکومت و احکام اجتماعی و دینی ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. به طوری که این قاعده پذیرفته شده که اسلام از همان ابتدا دینی سیاسی بوده است. همراه با تشکیل حکومت اسلامی به وسیله پیامبر اکرم (ص) و نیاز به قوانین برای جامعه، خداوند با ارسال قرآن کریم دستوراتی را نازل فرمودند، و از طرفی گفتار و رفتار پیامبر (ص) و سپس امامان (ع) به عنوان سنت از منابع قانونگذاری اسلامی قرار گرفت و در ادامه اجماع و سپس عقل نیز در طول منابع قانونگذاری اسلامی جزء منابع قانونگذاری اسلام قرار گرفتند. اما آنچه به عنوان مجموعه اصلی احکام دین اسلام و از جمله مذهب شیعه مورد استناد قرار می‌گیرد، فقه است. چنانچه علم فقه از زمان پیدایش آن تا به امروز تکامل بسزایی داشته است، زیرا فقه یکی از علومی است که با واقعیت زندگی مردم ارتباط داشته و وقایع داخلی و خارجی را مدنظر قرار می‌دهد. چرا که فقه یعنی آشنایی با احکام الهی برای تعیین وظیفه شرعی مردم است و از این رو احکام و دستورات آن براساس شرایط مختلف در زمان‌های مختلف تغییر کرده و دگرگون می‌شود، بنابراین علم فقه نیز با پیشرفت امور اجتماعی و اقتصادی و حق زندگی، تکامل و تطور می‌پذیرد.

بدون شک تفاوت فراوانی میان زندگی در صدر اسلام با زندگی کنونی مسلمانان وجود دارد. همین طور علم فقه تا عصر حاضر از مراحل و ادوار مختلف تاریخی گذر کرده و در این دوره‌ها تطور و تحول غیر یکسانی داشته است و در مجموع می‌توان گفت فقه اسلامی در گذر از این مراحل و ادوار تاریخی رو به تکامل است. عوامل و عللی که در رشد و پویایی

فقه نقش داشته‌اند، عبارتند از: پیشرفت زمان، پیشرفت مرحله‌ای فقه، محیط‌های علمی، قابلیت‌های فردی فقها، تربیت شاگردان نوآور و تحولات سیاسی و بینش متفاوت حکومت‌ها.

بر همین اساس، پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا با به کارگیری روش اجتهادی و بهره‌گیری از منابع فقهی و احکام صادر شده در این زمینه به بررسی جایگاه تنفیر از دین و نسبت آن با قواعد مختلفی از جمله قاعده مصلحت بپردازد. ضمن اینکه توجه به مقاصد شریعت بر مبنای آنچه بررسی می‌شود، از دیگر اولویت‌های پژوهش حاضر است.

۱-۱- مبانی تجربی و نظری پژوهش

۱-۱-۱- پیشینه تجربی پژوهش

در زمینه بررسی قواعد مختلف دینی از جمله قاعده مصلحت و تنفیر از دین پژوهش‌های جداگانه‌ای انجام شده است که هر یک به نحوی به بررسی این موضوعات مهم فقهی پرداخته‌اند که در اینجا به برخی از مهم‌ترین آنان پرداخته می‌شود.

در کتاب قواعد الفقیه نوشته حسن بجنوردی (۱۴۱۰)، حرمت تنفیر از دین به عنوان یکی از بدیهیات برشمرده شده است. چنان‌که در قاعده حرمت اهانت به محترمان دینی، بسیاری از فقیهان اصل حاکم را از ضروریات اسلامی برشمرده‌اند. علامه حلی (۱۴۱۳) نیز در اثر خویش با عنوان «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد»، قاعده تنفیر را از یکی از ضرورت‌های دین و تبلیغ آن معرفی می‌کند و براساس آن توصیه می‌کند که واجب است که پیامبر از فراموشی و تمام آنچه مایه گریز از وی می‌شود مانند پستی در نسب و خانواده، ناپاک بودن مادر، درشت‌خویی، عیب و مانند آن، غذا خوردن در کوچه و اوصافی از این دست به دور باشد تا بتواند مصالح دینی و جامعه اسلامی را به خوبی تشخیص دهد. کتاب «تنزیه الانبیاء» (۱۴۰۹) نوشته سید علی بن الحسین الموسوی نیز درباره تنفیر از دین، نقش و جایگاه پیامبر را به گونه‌ای می‌داند که رفتار و اعمال وی نباید باعث دلزدگی مردم از دین و گسترش آن باشد. بدین معنا آیه عبس و تولى (عبس ۸۰)) نمی‌تواند ناظر به پیامبر (ص) باشد؛ زیرا عبوسی و تروشروی به مؤمنان و رویگردانی از آنان و اقبال به کافران و توانگران، وصفی بیزارکننده است و پیامبر (ص) نمی‌تواند دارای چنین وصفی باشد. سیف‌الله صرامی (۱۳۸۳) نیز در اثری با عنوان «منابع قانونگذاری در اسلام» به بررسی موضوع مصلحت پرداخته است و در توضیح مسأله حکم حکومتی چنین بیان می‌کند که احکام حکومتی عبارت است از فرمان‌ها و دستورالعمل‌های جزئی، وضع قوانین و مقررات کلی و دستور اجرای احکام و

قوانین شرعی که رهبری مشروع جامعه، با توجه به حق رهبری - که از جانب خداوند متعال یا معصومان - علیهم السلام - به وی تفویض گردیده است - و با لحاظ مصلحت جامعه صادر می‌کند.

محمد یزدی (۱۳۶۴) نیز در اثر «وجوهات و مالیات» در بررسی تعریف احکام حکومتی چنین بیان می‌کند اگر اصل حکومت و حق دخالت حاکم شرعی در امور امت و ایجاد محدودیت‌هایی برای آنان، از احکام اولیه باشد که هست، و در مسئله حکومت اسلامی و ولایت فقیه ثابت شده، جعل مالیات برای تامین مصالح عامه، چون دیگر مقررات و ضوابطی است که به منظور تامین مصالح عمومی تنظیم و تصویب می‌شود، و اگر نگوئیم عین حق حاکمیت است، از لوازم آن می‌باشد. همچنین در کتاب اسمعیل پرور (۱۳۹۲) که با عنوان «چرائی، چیستی و چگونگی احکام حکومتی» شرحی بر مسئله احکام حکومتی از منظر اندیشه‌های استاد سید منیرالدین حسینی شیرازی است به چرایی احکام حکومتی در دین اسلام می‌پردازد. نویسنده در آن بیان می‌کند که احکام حاکم در عصر غیبت معصوم (ع) به همان شکل برای حاکم اسلامی قابل اطلاق است و از این رو صلاح جامعه اسلامی در اختیار وی قرار دارد.

به طور کلی پژوهش‌های ذکر شده از یک جهت، احکام حکومتی، مصلحت و قاعده تنفییر از دین را مورد توجه قرار می‌دهند و از این نظر با پژوهش حاضر همسو و هم جهت هستند، اما آنچه پژوهش حاضر را از پژوهش‌های مذکور متمایز می‌سازد، نسبت‌سنجی احکام حکومتی با قاعده تنفییر از دین است که در پژوهش خاصی مورد بررسی قرار نگرفته است. ضمن اینکه بررسی این موضوعات بر مبنای مقاصد شریعت نیز از جمله نوآوری‌های پژوهش حاضر است.

۲- مبانی نظری: منابع استنباط احکام اسلامی

دین اسلام به عنوان دینی که دربرگیرنده احکام متعددی در حوزه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی و... است، از منابع متعددی برای قانون‌گذاری و اجرای شریعت در جامعه اسلامی بهره می‌برد که مهم‌ترین آنان شامل: کتاب (قرآن کریم)، سنت، اجماع و عقل است که در زیر به اختصار توضیح داده می‌شوند.

۱- کتاب: قرآن کریم مهم‌ترین سند اثبات احکام نزد کلیه مذاهب اسلامی است که حقایق مبانی و دیدگاه‌های فقهی، کلامی، اخلاقی و... با قرآن قابل‌سنجش است. پرداختن قرآن کریم به قوانین اجتماعی و حکومتی الزاماً به معنای ارائه قوانین خاص و آماده اجرا

نیست، بلکه ممکن است به صورت تعیین اهداف و اصول کلی باشد (صرامی، ۱۳۸۳: ۱۶۶). با این حال، قرآن کریم دربردارنده کلیات برنامه زندگی بشر است و حدود ۵۵۰ آیه به احکام و مقررات عملی اختصاص دارد که در این باره کتب بسیاری به وسیله دانشمندان مسلمان تألیف شده است که معروف‌ترین آن‌ها «کنز العرفان» فاضل مقداد متوفای (۲۷۶ق) و «آیات الاحکام» مقدس اردبیلی متوفای (۹۹۳ق) در نزد شیعیان است. این احکام در شئون مختلف حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کاربرد دارد و به عنوان منبع درجه اول مورد استناد فقها و مجتهدین و همه مسلمانان قرار گرفته است (هاشمی، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۱۰۸-۱۰۷).

۲-۱. سنت

یکی از منابع مهم فقه، سنت است که بیشتر احکام شرعی از آن طریق استنباط می‌شود. سنت در نزد شیعیان عبارت است از:

آنچه از معصومین (علیهم السلام) به صورت قول و فعل و تقریر به اثبات رسیده و حجیت آن با شرایط خاصی ثبت شده است، اما در نزد اهل سنت به قول و فعل و تقریری اطلاق می‌شود که از پیامبر اکرم (ص) صادر شده باشد و بعضی از ایشان نسبت به صحابه رسول اکرم (ص) نیز همین نظر را دارند (حکیم، بی تا: ص ۱۲۲). بدین ترتیب، بسیاری از احکام و قواعد فقهی ناشی از سنت است و به همین دلیل، سنت نقش مهمی در قانون‌گذاری اسلام داشته است.

۲-۲. اجماع

اتفاق آرای علمای مسلمین در یک مسئله را اجماع می‌گویند. از نظر علمای شیعه اتفاق همه مسلمانان وقتی حجت است که همه مسلمانان نسبت به یک مسئله اتفاق نظر داشته باشند و تحقق این امر ممکن نیست. بنابراین، تنها اجماعی حجت است که مستند به قول پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) باشد (هاشمی، ۱۳۸۰: ۱۰۹). البته در نزد امامیه جماع به عنوان یک دلیل مستقل در مقابل کتب و سنت نیست، بلکه در واقع حجیت از قول معصوم (ع) است که اجماع آن را کشف می‌کند (مظفر، ۱۴۰۵، ج ۲: ص ۸۸). در سوی دیگر، اجماع نزد اهل سنت اصالت دارد، یعنی اگر علمای اسلام (اهل حل و عقد) در یک مسئله و در یک زمان وحدت نظر پیدا کنند نظرشان صائب است (مظفر، ۱۴۰۵، ج ۲: ۱۰۹).

۲-۳. عقل

آخرین منبع صدور احکام در دین اسلام، عقل است. دلیل عقلی عبارت است از حکمی عقلی که با درک صحیح آن ممکن باشد حکمی شرعی به دست آید، همان‌طور که

در مسئله تزام احکام عقل حکم به تغییر می‌کند (محمدی، ۱۳۸۳: ص ۲۰۷). طبق قاعده اصولی، هر چه را عقل حکم می‌کند شرع نیز حکم می‌کند و هر چه را شرع می‌پسندد عقل هم به آن حکم می‌کند، بر اساس این اصل هر حکمی که منطبق با عقل باشد، آن حکم شرعی بوده و اطاعتش واجب است. پس از اینکه منابع صدور احکام و قواعد دینی را در اسلام شناختیم، حال به مقاصد شریعت و سپس مبحث «حکومت در اسلام» و حکم حکومتی پرداخته می‌شود.

۳- مقاصد شریعت و حکم حکومتی

حکم حکومتی از یک جهت تابع مقاصد اصلی شریعت (دین، جان، عرض و مال) است و از این جهت اجرای احکام حکومتی می‌بایست در عمل این موارد را لحاظ کند. در همین راستا، برخی از فقها چنین نوشته‌اند: «مصلحت در اصطلاح علمای دین اسلام، شامل منافی می‌شود که شارع حکیم برای بندگانش لحاظ نموده. این منافع به ترتیب عبارتند از: حفظ دین، جان، عقل، نسل و اموال، منفعت نیز شامل لذت یا وسیله آن و برطرف کردن آلام یا وسیله رفع آلام است» (بوطی، ۱۴۱۲ق: ۲۷). همچنین برخی دیگر نیز مصلحت را «دفع ضرر دینی، دنیایی یا کسب نفع دینی یا دنیایی» معنا کرده‌اند (قمی، ۱۳۰۳ق: ج ۲: ۸۵).

در راستای رعایت مقاصد شریعت در پرتو اصل مصلحت، متفکران اهل سنت نیز رویکرد نسبتاً مشابهی اتخاذ می‌کنند. چنانچه در همین رابطه، غزالی می‌نویسد: «به معنای جلب منفعت و دفع ضرر، ... بوده و مراد ما از مصلحت، تأمین مقصود و هدف شرع است و مقصود شرع نسبت به خلق پنج امر حفظ دین، عقل، جان، نسل و اموال می‌باشد. پس آنچه در جهت حفظ این اصول پنجگانه باشد، مصلحت و آنچه موجب تفویت آنها باشد، مفسده نامیده می‌شود» (غزالی، ۱۴۱۳ق: ج ۱: ۱۷۴). ضمن اینکه، نکته مهم در تعریف مصلحت این است که از نگاه دینی، مصلحت اختصاص به خیر و منفعت دنیایی ندارد، بلکه امری که منفعت اخروی داشته باشد؛ نیز مصلحت نامیده می‌شود، هر چند از جهت دنیوی منفعتی نداشته باشد، چنانکه اگر امری دارای منفعت تخیلی یا حیوانی باشد، اما برای عقل و شخصیت انسانی و معنوی فرد ضرر داشته باشد، از نگاه دینی، مصلحت نیست. به تعبیر جوادی آملی: «مصلحت در جامعه اسلامی، مصلحتی است که هم مربوط به دنیای مردم باشد و هم مربوط به آخرتشان، هم حسنه دنیا باشد و هم حسنه آخرت که خدای سبحان در کتاب خود، شعار جامعه مؤمنان را چنین بیان می‌کند: «و منهم من یقول ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخرة حسنه و قنا عذاب النار» (بقره، ۲۰۱). چیزی مصلحت واقعی انسان است که هم به سود دنیا و هم به سود آخرت

وی باشد. اگر چیزی به سود دنیای انسان باشد، ولی به آخرتش آسیب برساند، مصلحت نیست و وحی الهی که از مصالح اخروی انسان مانند منافع دنیوی با خبر است، وی را راهنمایی و ترغیب می‌کند به چیزی که مصلحت دنیا و آخرت اوست و از چیزی که ضرر و فساد اخروی برای او در پی دارد، نهی می‌کند، هر چند به حسب ظاهر، مصالح دنیوی وی را در بر داشته باشد. حلال و حرام‌های شرعی و باید و نبایدهای دین، برای تأمین مصالح دنیوی - اخروی انسان است» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۴۶۶).

بنابراین حکم حکومتی که بر مبنای مصلحت جامعه اتخاذ می‌شود، می‌بایست دارای شرایطی باشد که اهداف شریعت را نیز پوشش دهد. بنابراین، صدور این نوع حکم، تشریح محسوب نمی‌شود. بر همین مبنا یکی از فقها به منظور تمایز بین این حکم و سایر احکام شرعی، عنوان «مقررات» را به جای حکم حکومتی یا حکومتی پیشنهاد داده است (سبحانی، ۱۴۱۹ق: ۲۶۹). به علاوه، ویژگی یا شرط دیگری که باید افزود، آن است که حکم حکومتی با هدف رعایت مصلحت عمومی و برقراری نظم و حفظ نظام اجتماع و اسلام صادر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۶۵). و لازم است حاکم اسلامی در صدور این گونه احکام، این هدف اساسی را مدنظر قرار دهد. با این توضیح که چون صدور حکم حکومتی با هدف حفظ نظام که خود از بزرگ‌ترین مصالح جامعه بشری است، صورت می‌گیرد، ضرورت می‌یابد که در صدور کلیه احکام حکومتی و اجرایی، مصلحت عمومی مراعی واقع گردد.

۴- حکومت اسلامی و حکم حکومتی در دیدگاه امام خمینی (ره)

در اینجا لازم است برای روشن شدن مسأله حکم حکومتی، به بررسی حکومت اسلامی و حکم حکومتی در اندیشه امام خمینی (ره) پرداخته شود.

۴-۱- حکومت اسلامی در اندیشه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار حکومت اسلامی در عصر جدید جایگاه برجسته‌ای در عالم اسلام در جهان معاصر دارند. به طوری که دیدگاه‌های ایشان در زمینه سیاست و حکومت الگویی برای جهان اسلام به شمار می‌رود. در اندیشه امام خمینی (ره) پایه‌های اصلی حکومت اسلامی از آیات و روایات اسلامی است که در واقع تداوم بخش حکومت رسول الله (ص) محسوب می‌شود. چنانچه می‌فرمایند:

«ما مفتخریم که ائمه معصومین ما-صلوات الله و سلامه علیهم- در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است، در حبس و تبعید به سر برده و عاقبت در راه براندازی حکومت‌های جائرانه و طاغوتیان زمان خود شهید

شدند. و ما امروز مفتخریم که می‌خواهیم مقاصد قرآن و سنت را پیاده کنیم و اقشار مختلفی ملت ما در این راه بزرگ سرنوشت‌ساز سر از پا نشناخته، جان و مال و عزیزان خود را نثار راه خدا می‌کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱: ۳).

همچنین ایشان حکومت اسلامی و از جمله ولایت فقها را در راستای حکومت رسول گرامی اسلام (ص) و ائمه معصوم (ع) تعبیر می‌کنند و می‌فرمایند:

«باید عرض کنم حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است تخریب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که دفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یکجانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را عبادی یا غیر عبادی، که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند. آنچه گفته شده است تاکنون و یا گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده است شایع است که مزارعه و مضاربه و امثال اینها با اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسائلی است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ص ۱۷۰).

از نظر امام خمینی (ره)، اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به کار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگری‌ها و چپاولگری‌ها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسان‌ها را به کمال مطلوب خود برساند. و به تعبیر ایشان: «مکتبی است که برخلاف متکب‌های غیر توحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت دارد و از هیچ نکته، و لو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت‌های مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است: و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است» (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۱: ۶). به طور کلی، مبنای مشروعیت نظام سیاسی در اندیشه حضرت امام (ره) «قانون الهی» است؛ هر نظامی که مبتنی بر قانون الهی باشد، نظامی مشروع خواهد بود و هر نظامی با هر نامی حتی با نام نظام

دینی، اگر قوانین اساسی آن مغایر با قانون الهی باشد، نظامی نامشروع و سرپیچی از قوانین آن برای آحاد ملت یک جامعه تکلیف می‌باشد (نیاتیان و رضاپور، ۱۳۹۳: ۴۶-۴۵). چنانچه حضرت امام (ره) در این زمینه اکیداً توصیه می‌کنند: «اینجانب به همه نسل‌های حاضر و آینده وصیت می‌کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت الله برقرار باشد و دست استعمارگران و استثمارگران داخل و خارج از کشورتان قطع شود، این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سفارش نموده است، از دست ندهید» (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۱: ۷). ضمن اینکه در نظریه حکومت اسلامی از نظر امام خمینی (ره)، ولایت فقیه نقش اصلی را ایفا می‌کند که با توجه به جایگاه رفیعی که در حکومت اسلامی بر عهده می‌گیرد، می‌تواند احکام حکومتی را به نفع جامعه اسلامی بر عهده بگیرد.

۲-۴- حکم حکومتی در دیدگاه امام خمینی (ره)

حکم در لغت به معانی زیر آمده است:

- ۱- منع از فساد، مثلاً می‌گویند: «حکم فلاناً؛ یعنی فلانی را از فساد باز داشت».
 - ۲- قضاوت و فیصله دادن به دعوا و نزاع؛ لذا به قاضی، حاکم هم می‌گویند.
- به طور کلی قطعیت در هر امری را، چه در فصل خصومت و چه در غیر آن، حکم می‌نامند. سلطه حاکمیت، ولایت و سیطره را حکم می‌نامند (افرام بستانی، ۱۳۷۵: ۳۳۵). ممکن است تمام این معانی دارای یک قدر مشترک باشد و آن قطعیت و جزمیت و فیصله دادن به امور است. با این حال، در اصطلاح فقهی، حکم در معانی زیر است:
- دستور مقنن اسلام درباره افعال مکلفان، خواه الزامی باشد (حرمت و وجوب) خواه نباشد (استحباب، کراهت و اباحه). در این اصطلاح حکم در مقابل «وضع» به کار می‌رود.
 - در اصطلاحی عام‌تر حکم عبارت است از قانون شرعی، شامل احکام تکلیفی و وضعی. رأی قاضی را نیز حکم می‌خوانند. در این صورت حکم در مقابل فتوا آورده می‌شود.
 - حکم حاکم هم در همین معنا قابل گنجاندن است؛ زیرا علت اطلاق حکم بر رأی قاضی این است که دعوا را فیصله می‌دهد و با قطعیت برخورد می‌نماید که این ملاک در حکم حاکم هم هست. آنچه از مقررات شرعی که متضمن مصلحت اکید مردم است و اراده‌ی فرد برخلاف آنها نافذ نیست، حکم نامیده می‌شود که در این صورت در مقابل «حق» بکار می‌رود و دارای سه اثر حق یعنی قابلیت اسقاط، نقل و انتقال نیست (جعفری لنگرودی، بی تا: ۲۴۲).
 - حکم حکومتی نیز گونه‌ای از حکم است که در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و از جمله در اندیشه سیاسی شیعه کاربرد زیادی دارد. این موضوع به خوبی در اندیشه امام خمینی (ره)

دیده می‌شوند که به عنوان معمار حکومت اسلامی در دوره معاصر شناخته می‌شوند. چنان در یکی از سخنان امام خمینی (ره) جمله زیر جلب نظر می‌کند: «ولایت فقیه و حکم حکومتی، از احکام اولیه است» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۰: ص ۱۷۰). در این سخن اصل حاکمیت شرعی از احکام اولیه و احکام حکومتی از لوازم آن شمرده می‌شوند. چنان چه دیدگاه امام خمینی (ره) در این باره چنین بیان می‌شود:

«حاکم و حکومت اسلامی، در مواقعی که برای تأمین مصالح امت نیاز داشته و درآمدهای انفال و اموال عمومی کافی نباشد، می‌توان از طریق جعل مالیات، این نیاز را تأمین کند و این حکم حکومتی است، نه حکم مستقیم الهی. بدین ترتیب، اگر اصل حکومت و حق دخالت حاکم شرعی در امور امت و ایجاد محدودیت‌هایی برای آنان، از احکام اولیه باشد که هست، و در مسئله حکومت اسلامی و ولایت فقیه ثابت شده، جعل مالیات برای تأمین مصالح عامه، چون دیگر مقررات و ضوابطی است که به منظور تأمین مصالح عمومی تنظیم و تصویب می‌شود، و اگر نگوییم عین حق حاکمیت است، از لوازم آن می‌باشد» (محمد یزدی، بی‌تا: صص ۸۸-۸۹).

می‌توان برخی از نوشته‌ها و فرموده‌های خود امام راحل را نیز، تأییدی بر این برداشت دانست، از جمله آنها این عبارت است: حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله - صلی الله علیه و آله - است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد و یا منزل را که در مسیر خیابان است، خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند، حاکم می‌تواند مساجد را در مواقع لزوم تعطیل کند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۰: ص ۱۷۰).

به عبارتی ساده‌تر، ممکن است با تعطیلی حج، تخریب مسجد و ... برخی بر این تصور باشند که حکمی علیه دستورات اسلامی اجرا شده است و ممکن است باعث رویگردانی دیگران از دین اسلام گردد. اما اصل اساسی این است که حکم حاکم اسلامی مصالح عمومی همه اعضای جامعه را می‌بیند و بر طبق قاعده «اهم و مهم»، رعایت حکم حاکم در راستای حفظ مصالح جامعه اولویت بیشتری دارد. البته، بیان این نکته ضروری است که نفی اولویت از حکم حکومتی مستلزم اثبات ثانویت آن نیست، بلکه این حکم، غیر از حکم اولی و ثانوی است، بلکه غیر از حکم شرعی به معنای مصطلح آن می‌باشد. امام راحل (ره)، در نفی ثانویت از حکم حکومتی فرموده است: «احکام ثانویه ربطی به اعمال ولایت فقیه ندارد» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۷: ۲۰۲).

احکام حکومتی به دلیل آنکه بر مبنای تغییرات زمانه و مسائل مستحدثه اتخاذ می‌شوند، نقش مهمی در حفظ اساس جامعه و اهداف نظام اسلامی دارند. به همین دلیل آنچه در مصادیق احکام حکومتی در عرصه‌های مختلف بیان می‌شود، جزئی و همه تغییرپذیر هستند، نه کلی و ثابت. مقررات کلی نیز که در اداره جامعه یافت می‌شود، همه از سوی حکومت و دستگاه‌های وابسته به آن وضع می‌شود، نه از سوی شارع. افزون بر اینکه این مقررات نیز، تابع نیازهای زمان و مکان و تغییرپذیر هستند (کلانتری، ۱۳۸۸: ۱۱۵-۱۱۴). به همین دلیل در اندیشه امام خمینی (ره) دامنه حکم حکومتی بسیار گسترده و متنوع است و به زعم ایشان، امام و والی مسلمین می‌تواند هر اقدامی را که به صلاح مسلمین است انجام دهد از قبیل تثبیت قیمت کالا... (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۸: ۶۲۶). در نهایت اینکه، آنچه به صواب نزدیک‌تر می‌نماید این است که گفته شود: مقصود امام راحل از اولی بودن احکام حکومتی، اولیت مصدر و منشا صدور این احکام؛ یعنی اصل ولایت فقیه و مشروعیت حاکمیت اسلامی است که در جعل آن، هیچ یک از عناوین ثانویه لحاظ نشده است (کلانتری، ۱۳۸۸: ۱۱۸). بدین ترتیب، از نظر امام خمینی، احکام حکومتی از احکام اولیه شریعت است و از قبیل احکام ثانویه به شمار نمی‌رود: به تعبیر ایشان: «احکام سلطانی که خارج است از تعزیرات شرعیه در حکم اولی است؛ متخلفین را به مجازات‌های بازدارنده به امر حاکم یا وکیل او می‌توانند مجازات کنند» (امام خمینی، ۱۳۷۸ ج ۱۹: ۴۷۳).

۵- حرمت تنفیر از دین؛ معنی و کاربرد آن

حرمت تنفیر از دین قاعده‌ای فقهی است که به موجب آن انجام یک عمل دینی نباید به گونه‌ای باشد که باعث رویگردانیدن کسی (اعم از مسلمان یا غیرمسلمان) از دین گردد. از جمله آیاتی که می‌توان آن را مستند قاعده حرمت تنفیر از دین دانست، این گفتار خداوند است که می‌فرماید:

«به معبودهایی جز خداوند که مشرکان آنان را می‌خوانند دشنام ندهید؛ تا مبدا آنها هم از روی دشمنی و جهالت به خداوند دشنام دهند. نا این گونه، عمل هر قومی را در نظرشان آراسته‌ایم، آنگاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان است و او آنان را به کردارشان آگاه می‌سازد» (انعام: ۶: ۱۰۸).

مفسران گفته‌اند: زمانی که مسلمانان معبودهای کفار را بدگویی می‌کردند یا قصد نمودند به آنها بدگویی کنند، این آیه نازل شد و مسلمانان را از این کار بازداشت (طبرسی، ۱۴۰۶ ق: ج ۳، ص ۵۳۷).

نهی در این آیه برای تحریم دشنام به معبودهای دروغین بت پرستان است. بی گمان، قرآن مجید نسبت به هیچ مقوله‌ای چون بت پرستی و به طور کلی شرک در همه جلوه‌های آن، حساسیت ندارد. با این حال به موجب آیه یاد شده، مسلمانان - دست کم در یک مقطع تاریخی - موظف شده‌اند تا از بدگویی به بت‌ها خودداری کنند تا مبادا این عمل، کفار و مشرکان را به واکنش وادارد و سبب شود تا آنان نیز از روی کینه و جهالت به خداوند ناسزا گویند. به حکم این آیه، حتی تلاش برای نفی معبودهای دروغین و شرک زدایی هم نباید به گونه‌ای باشد که مایه رویگردانی از مظاهر دینی و از آن جمله وجود مقدس ذات حق تعالی شود. این آیه به طور ضمنی بیانگر لزوم توجه مکلفان به لوازم و پیامدهای عمل خویش نیز هست؛ دلالت آیه بر مدعای ما روشن است. شماری از مفسران به امکان چنین برداشتی از آیه اشاره نموده‌اند. از جمله، طبرسی گفته است: «از این آیه برمی‌آید که نمی‌توان کاری کرد که باعث معصیت دیگران شود» (همان منبع: ۵۴۱).

قرطبی مالکی در تفسیر آیه می‌گوید: «علما بر آنند که حکم آیه در هر حال در این امت هم موجود است. پس هرگاه بیم آن باشد که کافر، اسلام یا پیامبر (ص) یا خداوند عزوجل را دشنام دهد، برای مسلمان روا نیست که به صلیب یا دین یا کتیبه‌های آنان دشنام دهد. همچنین مسلمان نباید متعرض هر کار دیگری شود که به این امر بینجامد؛ زیرا این کار به منزله وادار کردن دیگران به ارتکاب گناه است». به نظر قرطبی، این آیه بر وجوب حکم به «سد ذرایع» هم دلالت می‌کند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۴۱).

افزون بر این آیه که در قالب نهی صریح، واداشتن دیگران به بدگویی از مظاهر دینی را منع می‌کند، آیات متعددی از قرآن مجید بر مطلوب بودن تلاش برای جلب و جذب انسان‌ها به دین تاکید می‌نماید. این آیات البته به دلیل عدم اشتغال بر نهی صریح نمی‌توانند بیانگر حرمت تنفیر از دین باشند؛ اما مطلوب بودن رفق و مدارا برای جذب به دین و مبغوض بودن هر امری که مایه دین‌گریزی مردم شود را به روشنی بیان می‌کند. قرآن خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «تو به سبب [برخورداری از] رحمت الهی با بندگان خدا نرم و آرام بودی و اگر درست خو و سخت دل بودی، مردم از گرد تو پراکنده می‌شدند» (آل عمران (۳): ۱۵۹). پیامبر (ص) همچنین به طور اکید از جانب خداوند فرمان داده می‌شود تا مبادا مومنان را از خویش طرد کند. (انعام (۶): ۵۲).

اگر جذب دیگران به دین، وظیفه‌ای الزامی نباشد، دست کم طرد و نفی افراد با ایمان از دین به ویژه برای مقاصد دنیوی و بهره‌برداری‌های مادی حرام است. قرآن می‌فرماید: «به

انگیزه کسب متاع دنیوی به کسی که با شما از در صلح وارد می‌شود نگویید: تو مومن نیستی» (نساء: ۹۴). اهمیت جلب و جذب دیگران به دین تا آن جا است که حتی یکی از مصارف زکات، صرف آن برای جذب دیگران به دین است (توبه: ۹: ۶۰). برخی معتقدند در پرداخت زکات به این عنوان، ایمان شرط نیست؛ بر پایه این نظریه حتی می‌توان مالیات-های شرعی را برای جذب دیگران به دین صرف کرد. بر پایه نقل‌های کاملاً اطمینان‌آور، پیامبر (ص) همواره مبلغان و ماموران اعزامی به مناطق مختلف را به لزوم پرهیز از آنچه مایه دین‌گریزی مردم شود، توصیه می‌نمود. پیامبر (ص) هنگام اعزام معاذ بن جبل و ابوموسی اشعری به یمن به آنان فرمود: آسان بگیرید و سخت نگیرید، مردم را بشارت دهید و آنان را [از دین] فراری ندهید (البخاری، ۱۴۲۳ ق: ۱۰۹۹).

همچنین به موجب نقل‌های متعدد از شیعه و سنی، پیامبر (ص) همواره امامان جماعت در نماز را توصیه می‌نمود تا نماز را به اعتدال برگزار کنند و از گریزان ساختن مردم (با طولانی کردن نماز) و تزیین و بی‌اهمیت ساختن نماز پرهیز کنند. او قرائت نماز را طولانی می‌کرد؛ روزی مردی در مسجد معاذ همچون دید معاذ قرائت سوره بلندی را آغاز کرده، نمازش را فرادی به جا آورد و ماجرا را با پیامبر (ص) در میان گذاشت. پیامبر (ص) کسی را به سوی معاذ فرستاد و وی را توصیه نمود تا از گریزان کردن مردم خودداری کند؛ و سوره‌های کوتاهی مانند الضحی را بخواند (حرعاملی، ۱۴۲۷ ق: ۴۷۰). امیرالمومنین (ع) نیز هنگام اعزام مالک اشتر به مصر در عهدنامه معروف خویش، مالک را توصیه نمود تا هنگام اقامه نماز نه [با طولانی‌تر کردن نماز] باعث رویگردانی مردم شود و نه [با برگزاری سریع آن] از شان نماز بکاهد (حرعاملی، ۱۴۲۷ ق: ۴۷۰).

در متون فقهی، مفاد قاعده حرمت تنفیر از دین، در قالب مساله و بحثی مستقل مطرح نشده است. با این حال می‌توان گفت فقیهان نوعی اجماع عملی بر پذیرش مفاد آن دارند، زیرا در مقام عمل بسیار اتفاق می‌افتد که استیفای مصالح موجود در احکام اولیه با مصالحی مهم‌تر تراحم می‌نماید. از جمله اموری که می‌تواند با مصالح احکام اولیه تراحم نماید، مفسده ناشی از تنفیر و رویگردانی مردم از دین است که در شرایط خاص وجود دارد. نمی‌توان پذیرفت که هرگاه اجرای حکمی از احکام شریعت به رویگردانی مردم از اصل دین و آیین می‌انجامد، همچنان نباید بر اجرای آن حکم اصرار ورزید. فقیه روشن بین عصر ما شهید مطهری می‌گوید: «هیچ فقیهی در این کبرای کلی شک ندارد که به خاطر مصلحت بزرگتر اسلام باید از مصلحت کوچکتر دست برداشت» (مطهری، ۱۳۸۰: ۸۶).

حرمت تنفیر از دین دلایل عقلی نیز دارد. بدین معنا که شرط عقل و رعایت مصالح عقلی ایجاب می‌کند که در برخی مسائل، جانب اهمیت را در نظر گرفت و مسأله و مشکل اصلی را در نظر گرفت. در این رابطه معمولاً گفته می‌شود که در فرض تراحم، حکم اهم مقدم است؛ خواه اولویت و اهمیت حکمی از ادله مربوط استنباط شود یا از مناسبت حکم و موضوع و یا از شناخت ملاکات احکام از ادله نقلی. ضابطه‌ای کلی برای شناخت حکم اهم وجود ندارد؛ هرچند عموماً اعتقاد بر این است که اگر حکمی ناظر به حفظ اصل و بنیاد اسلام باشد بر حکمی که چنین نیست، مقدم خواهد بود. نیز تکالیف مربوط به حقوق الناس بر تکالیفی که واجد جنبه حق الناسی نباشد، مقدم است. همچنین آنچه مربوط به جان و حفظ نسل باشد بر احکامی که چنین نیست، مقدم می‌شود (مظفر، ۱۴۰۵ ق: ص ۲۱۸). پس حرمت تنفیر از دین با لزوم «حفظ کیان اسلام» که در کلمات فقیهان همواره اهم تلقی می‌شود و نیز ارتباط روشنی دارد.

از آنچه گذشت روشن شد که می‌توان از قاعده حرمت تنفیر از دین، همچون معیاری در مقام استنباط احکام شرعی نیز سود جست. در واقع، وجود تفرق عمومی نسبت به یک استنباط فقهی می‌تواند فقیه را به تامل وادارد تا در اینکه محتوای فتوایش حکمی از احکام واقعی و همیشگی شریعت است، تردید کند.

۶- حکم حکومتی و حرمت تنفیر از دین

حکم حکومتی چگونه می‌تواند برخی از مشکلات مستحدثه در زمانه کنونی را حل کند که قاعده حرمت تنفیر از دین را نیز در نظر داشته باشد. برای پی بردن به این موضوع می‌توان به مسأله حکم حکومتی در متن نظریه ولایت مطلقه فقیه و حدود و اختیارات ولایت مطلقه فقیه توجه نشان داد و ارتباط آن را با مقاصد شریعت روشن نمود.

۶-۱- حکم حکومتی و حرمت تنفیر از دین بر مبنای مقاصد شریعت

بی‌شک از جمله مصالحی که می‌تواند مصلحت اهم و اقوی تلقی شود، اجتناب از حکمی است که مایه دین‌گریزی مردم شود. زیرا یکی از اصول اساسی در حکم حکومتی از سوی حاکم اسلامی، در نظر گرفتن مقاصد شریعت است که تعارضی با آنان نداشته باشد. بدیهی است همان‌طور که صدور این گونه احکام از سوی معصومان علیه السلام، محدود به رعایت مصالح اسلام و مردم بوده است (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۱۳-۱۱۲). بدین ترتیب، ولی فقیه نیز ملزم به در نظر گرفتن این مهم در صدور احکام حکومتی است. بنابراین در اصل

مصلحت و صدور حکم حکومتی، مصلحت دین اسلام به عنوان یک اصل اساسی مورد توجه قرار می‌گیرد.

زیرا در مقاصد شریعت چنین بیان می‌شود که حفظ مصالح جامعه از جمله دین، جان، مال و منافع عمومی مردم بسیار مورد توجه است. ضمن اینکه تحقق اصول و مقاصد شریعت بر مبنای به کارگیری حکم حکومتی می‌بایست به گونه‌ای باشد که باعث دین‌گریزی و نفرت مردم از احکام دینی نگردد. این حکم که همانا قاعده حرمت تنفیر از دین نامیده می‌شود بر این موضوع اشاره می‌کند که انجام عمل دینی نباید منجر به واگرایی و فاصله گرفتن کسی از دین شود. زیرا پیش فرض اساسی در حکم حکومتی این است که احکام حکومتی در طول احکام شرعی اولی و ثانوی قرار دارد، نه در عرض آنها (میرداداشی، ۱۳۸۸: ۵۰۱-۵۰۲).

برای آنکه این موضوع روشن شود که به چه دلیل هنگامی که میان حکم حاکم و حکم اولیه تقابلی پیش می‌آید، حکم حاکم مهم‌تر است؟ در اینجا می‌توان به چند ملاک در زمینه حکم حکومتی اشاره کرد:

یکی از ملاک‌های حکم حکومتی تشخیص مصلحت در نظر حاکم است. اگر چه همه احکام شرعی از نظر شیعیان تابع مصالح و مفاسد واقعی است، اما در هر یک از احکام سه گانه (حکم اولی، ثانوی و حکومتی) یکسان نیست چون مصلحت و مفاسد در احکام اولیه مربوط به متعلق آن است که فلسفه احکام نامیده می‌شود و علم به آن مختص شارع است و انسان از درک تمام حکمت و مصلحت احکام عاجز است، در حالی که تشخیص مصالح و مفاسد در احکام حکومتی با حاکم شرع است. مثل حکم به حرمت تدخین توتون در زمان میرزای شیرازی (رحمانی، ۱۳۷۴، ص ۵۸).

ملاک دومی که برای حکم حاکمی می‌توان برشمرد اجتماعی بودن آن است، چرا که حوزه کاری حاکم اداره جامعه است. بنابراین در صورتی که مشکلی برای جامعه اسلامی پیش بیاید، این حاکم است که با ورود به آن از یک تدبیر ویژه برای حل بحران سخن به میان می‌آورد. به عنوان مثال می‌توان حکم به تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام توسط امام خمینی (ره) را در همین راستا ارزیابی کرد. ملاک سوم حکم باید از جانب حاکم اسلامی صادر شود بنابراین حکم مجتهد دیگر در جامعه‌ای که در رأس آن حاکم اسلامی قرار دارد، حکم حکومتی نخواهد بود و هرگاه میان حکم حاکم و حکم اولیه تراحم یا تعارض برقرار شود حکم حاکم مهم‌تر است (امام خمینی، ۱۳۷۸ الف، ج ۲، ص ۴۶۶). زیرا یکی

دیگر از مقاصد شریعت، تصمیم مدبرانه برای حفظ مال، جان و حتی منافع عموم مردم است. پس در این دیدگاه همسو با مقاصد شریعت باید گفت، ولایت فقیه از ولایت امام، ولایت امام از ولایت رسول و ولایت رسول از ولایت الهی سرچشمه می‌گیرد. به تعبیر دیگر این سه نوع ولایت از ولایت (الله) سرچشمه می‌گیرد، این ولایت‌ها در طول ولایت الهی هستند نه در عرض آن.

باز در راستای تفسیر حکم حکومتی بر مبنای مقاصد شریعت باید گفت حکم حاکم یا همان حکم حکومتی که امروزه در حیطه اختیارات ولایت مطلقه فقیه نیز دیده می‌شود بالاتر از احکام اولیه قرار می‌گیرد که این به معنای حفظ و رعایت مصالح زمانه جامعه اسلامی است. مراد از رعایت مصلحت جامعه اسلامی این است که حکومت اسلامی با توجه به قوانین و خواسته‌های مجموعه دین اسلام و با توجه به نیازها و مقتضیات متغیر و گوناگون جامعه، مبادرت به صدور حکم حکومتی نماید (صرامی، ۱۳۸۳: ۷۷). بدین ترتیب، با وجود ثانوی نبودن احکام حکومتی، حاکم اسلامی می‌تواند در اداره امور مختلف کشور اسلامی و حل مسائل و معضلات نوپیدای آن، از احکام و قواعد ثانوی به عنوان ابزار کار استفاده کند؛ مثلاً می‌تواند از باب مقدمیت دانستن برای حفظ نشام و جلوگیری از هرج و مرج، اقدام به نرخ-گذاری کالاها و اجناس نماید، کاری که به حسب عنوان اولی آن، جایز نیست و حکمی که در چنین فرضی از سوی حاکم صادر می‌شود، حکم حکومتی خواهد بود نه حکم ثانوی؛ زیرا، حکم ثانوی، قسیم حکم اولی بوده و همانند آن، مجعول شارع است و جعل آن بیرون از حیطه شئون و اختیارات حاکم اسلامی است (کلانتری، ۱۳۸۸: ۱۳۲-۱۳۱).

از آنجایی که از سویی، قلمرو صدور حکم حکومتی، موضوعات متنوع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فنی، نظامی، عمرانی، مهندسی و ... را شامل می‌شود و از سویی دیگر، فقیه از تمام این تخصص‌ها برخوردار نیست، ناگزیر باید به منظور اتخاذ تصمیمات کارشناسی شده، به خبره و اهل فن مراجعه کرد تا نظر بدهند درست مثل قاضی که برای صدور یک حکم قضایی، نامه‌ای به کارشناس رسمی یا پزشک قانونی می‌نویسد و از ایشان نظر تخصصی دریافت می‌کند و سپس بر مبنای آن خبرویت، تصمیم می‌گیرد. بنابراین، بهره‌گیری از نظر متخصصین و افراد خبره در صدور حکم حکومتی اهمیت خاصی دارد؛ به عنوان مثال، در نظام جمهوری اسلامی اگر ولی فقیه بخواهد در مورد جنگ یا صلح تصمیم بگیرد، شورای عالی امنیت ملی کشور، بازوی کارشناسی رهبری است، چنانچه بخواهد در مورد سیاست‌های کلی نظام تصمیم بگیرد، مجمع تشخیص مصلحت نظام، بازوی

کارشناسی است، اگر بخواهد در مورد شاخص‌های پیشرفت و توسعه اسلامی ایرانی تصمیم بگیرد، شورای عالی پیشرفت و توسعه را تشکیل می‌دهد تا بازوی کارشناسی او باشد و در صورتی که بخواهد در بخش فرهنگ تصمیم بگیرد، شورای عالی انقلاب فرهنگی، بازوی کارشناسی ولی فقیه محسوب می‌شود (مددی، ۱۳۹۰: ۴۶).

مراد این است که اگر انجام کاری یا ترک امری موجب اختلال در نظام شود حاکم اسلامی برای رفع آن اختلال می‌تواند مانع انجام آن کار یا موجب تحقق آن امر شود؛ مانند وضع قانون مجازات قاچاقچیان برای جلوگیری از عمل خلاف قاچاق و یا تعزیر کسانی که به انحاء مختلف در امور اقتصادی اختلال ایجاد می‌نمایند (نمازی‌فر، ۱۳۷۹: ۵۶). این ویژگی در سایر احکام نیز وجود دارد؛ اما در مورد این حکم، از وضعیت ممتازی برخوردار است. به این بیان که ممکن است احکام اولی و ثانوی، پیرامون فرد یا جامعه باشد؛ در حالی که احکام ولایی، فقط ناظر به اجتماع است. وجه این امر نیز آن است که اصولاً مدیریت جامعه با ولی است. بدین ترتیب بر مبنای دفاع از مقاصد شریعت در احکام حکومتی صادره از سوی حاکم، باید گفت بعضی از مسائل و احکام باعث ضرر و زیانی عمومی می‌شود که باید حکم حاکم به گونه‌ای باشد که جلوی ضرر و زیان عمومی را بگیرد (نمازی‌فر، ۱۳۷۹: ۵۷).

براین اساس، در زمانی که روابط اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه تغییر کند و مشکل مسکن و زمین به صورت یک معضل اجتماعی درآید، حکومت حق دارد به کسانی که قادرند با وسایل پیشرفته دست به احیای بی قید و شرط این گونه زمین‌ها بزنند، اجازه احیا ندهد (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۵۷۶). گاه دولت اسلامی برای حل مشکل رفت و آمد مردم، به توسعه خیابان‌ها می‌پردازد و املاک شخصی افراد در مسیر طرح توسعه قرار می‌گیرد. در این مورد، میان حقوق برخی مالکان و حق حکومت تراحم واقع می‌شود که همواره حق حکومت، مقدم است و اشخاص حق جلوگیری از توسعه راه‌ها را ندارند، البته دولت اسلامی باید قیمت عادلانه این املاک را به صاحبانش بپردازد. نیز اگر رفتن به حج، به سبب ضرورتی، با منافع مادی یا معنوی امت اسلامی تراحم کند، حکومت می‌تواند مادامی که این ضرر وجود دارد، به طور موقت، حج را - که از احکام اولی اسلام است - تعطیل کند (یوسفیان، بی تا: ۲۸-۲۷). بدین ترتیب حکم حکومتی که توسط حاکم جامعه اسلامی و در پاسخ به مصالح نظام اسلامی انجام می‌شود، قادر به حفظ بیضه اسلام از گزند نابسامانی‌ها و کج‌روی‌ها می‌شود. از این رو توجه به حکم حکومتی خود می‌تواند باعث رعایت قاعده فقهی حرمت تنفیر از دین گردد.

۷- نتیجه گیری

به حکم قاعده حرمت تنفیر از دین، ارتکاب اعمال مباح آن گاه که مستلزم بیزاری مردم از دین شود، حرام است، بلکه ادله حرمت تنفیر از دین به تناسب حکم و موضوع، بر بسیاری از ادله احکام اولیه حکومت دارد. همچنین به کارگیری حکم حکومتی بر مبنای آنچه مصلحت جامعه اسلامی خوانده می‌شود، می‌بایست به گونه‌ای باشد که مقاصد شریعت را پوشش دهد و یا اینکه راه رسیدن به مقاصد شریعت را با دشواری روبرو نسازد. بر این اساس، مهم‌ترین اصلی که می‌تواند توجه‌گر حکم حکومتی باشد، مسائل مستحدثه زمان است که اگر در راستای مقاصد شریعت دنبال شود، حرمت تنفیر را نیز مورد ملاحظه قرار می‌دهد. بر این اساس، عنوان تنفیر از دین عنوانی ثانوی چون «حرج» و «ضرر» است که حکم عناوین اولی را تغییر می‌دهد. بدین سان ارتکاب عمل حرام آن گاه که در شرایط خاص موجب دین-گریزی مردم شود، دارای حرمت مشدد خواهد بود. التزام به واجبات و اجرای پاره‌ای از احکام شریعت در صورتی که مایه بیزاری مردم از دین شود، وصف وجوب و لزوم اجرای خود را از دست می‌دهد. ادله احکام غیرالزامی یعنی اباحه، کراهت و استحباب نیز به طریق اولی محکوم ادله حرمت تنفیر از دین است.

در موجه ساختن این مهم و در نتیجه‌گیری کلی این تحقیق برای حیات بخشیدن به قاعده فقهی حرمت تنفیر از دین و از قبیل آن باید به حکم حکومتی برگردیم و چون احکام حکومتی خود جزء احکام اولیه محسوب می‌شود یعنی در عرض احکام اولیه قرار دارد نه در طول آنها و این حکم حکومتی مقدم است بر احکام اولیه دیگر و این حکم به قدرت دولت بر می‌گردد که از شارع مقدس گرفته با توجه به این که حکومت اسلامی خود شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله است، اتخاذ می‌شود. در تایید آنچه آمد این مقال به فرمایش تاریخی امام خمینی (ره) مستند می‌کنیم که می‌فرماید: اگر اختیارات حکومت در چهار چوب احکام فرعیه اسلام است باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام یک پدیده بی معنا و بی محتوا باشد.

منابع و مآخذ:

- قرآن کریم
-افرام بستانی، فؤاد (۱۳۷۵)، **فرهنگ ابجدی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی.
- امام خمینی (ره)، روح الله (۱۳۶۱)، **وصیت‌نامه الهی - سیاسی**، ۲۶ بهمن ۱۳۶۱.
- امام خمینی (ره)، روح الله (۱۳۷۸- الف)، **البیع**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی (ره)، روح الله (۱۳۷۸)، **صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی)**، ج ۲۰، چاپ نخست، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- البخاری، محمدبن اسماعیل (۱۴۲۳ ق)، **صحیح البخاری**، شماره ۶۱۲۴، بیروت، المكتبة العصرية.
- بوطنی، حسن بن علی (۱۴۱۲)، **ضوابط المصلحة فی الشریعة الاسلامیه**، ج ششم، مؤسسه الرساله، دارالمتحد.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، **ولایت فقیه**، ج دوم، قم: مرکز نشر اسراء.
- حزوعاملی، محمدبن حسن (۱۴۲۷)، **علم الرجال**، قم، نشر مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- رحمانی، محمد (۱۳۸۲)، **بازشناسی احکام صادره از معصومین**، بوستان کتاب قم.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۵)، **الرسائل الأربع**، قم: مؤسسه امام صادق. سینیف مازندرانی، علی (۱۴۲۸)، **دلیل تحریر الوسیله - ولایت الفقیه**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- حصرامی، سیف الله (۱۳۸۳)، **منابع قانونگذاری در حکومت اسلامی**، بوستان کتاب قم.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۲)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، محمدحسین و دیگران (۱۳۴۱)، **بحثی در باره مرجعیت و روحانیت**، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، فراهانی، تهران.
- غزالی، ابوحامد احمد (۱۴۱۳)، **المستصفی**، ج اول، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، **الجامع لاحکام القرآن**، تهران، نشر ناصر خسرو.
- قمی، محمد (۱۳۰۳)، **قوانین الأصول**، تهران: چاپخانه حاج ابراهیم.
- کلاتری، علی اکبر (۱۳۸۸)، **حکم ثانوی در تشریح اسلامی**، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۳)، **مبانی استنباط حقوق اسلامی**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- مددی، سیداحمد (۱۳۸۸)، **جایگاه قرآن در فقهت**، مجله فقه، سال شانزدهم، شماره ۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، **آشنایی با علوم اسلامی**، قم، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، **اسلام و مقتضیات زمان**، ج ۲، تهران، نشر صدرا.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۰۵ ق)، **اصوال الفقه**، قم، نشر دانش اسلامی.
- مکارم شیرازی، ن. ۱۴۲۲. **بحوث فقهیه هامه**، قم: انتشارات مدرسه امام علی.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۱)، **استفتانات از محضر امام خمینی (ره)**، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- میردآشتی، محمد (۱۳۸۸)، **بررسی فقهی حقوقی حکم حکومتی. فصلنامه رواق اندیشه**، ش ۴۴.
- نیاتان و رضاپور، محمدا سماعیل و حسین (۱۳۹۳)، **نقش قدرت نرم آموزش عالی در تحقق اهداف انقلاب اسلامی**، فصلنامه **سیاست متعالیه**، سال دوم، شماره هفتم، زمستان ۹۳.
- نمازی فر، حسین (۱۳۷۹)، **احکام حکومتی از دیدگاه امام خمینی رحمه الله علیه "مجله مقالات و بررسی ها"**، ۶۸.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۰)، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران، دادگستر.